



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

دوره اول، شماره ۴، پاییز ۱۴۰۳، ص ۹ تا ۱۸



ضرورت تصویر جامع اعتباری در موضوع له الفاظ شرعی

مرتضی حائری  استاد سطوح عالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

hayrymrtdy@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

در مورد موضوع له الفاظ شرعی دو دیدگاه عمده در میان اصولیان وجود دارد، یک گروه قائل‌اند موضوع له می‌بایست معنای جامعی بوده و همه مصادیق را در بر بگیرد، تا از محذور اشتراک لفظی در امان بماند، این گروه در نحوه تصویر این معنای جامع اختلاف زیادی دارند. گروه دیگر قائل‌اند تصویر چنین جامعی ضروری نیست، بلکه در مواردی غیر ممکن می‌نماید، از این رو موضوع له الفاظ شرعی را به نحو دیگری تصویر می‌کنند، اما از ناحیه گروه اول ایرادات مهمی به آنها وارد می‌شود. در این مقاله نشان داده می‌شود وجود جامع برای تسمیه الفاظ ضروری است و مهمترین ادله ضرورت جامع که در بیان حضرت امام آمده است و همچنین ادله منکرین آن که در بیان محقق نایینی ذکر شده است بررسی شده است.

واژگان کلیدی: جامع، موضوع له الفاظ شرعی، ماهیات جعلیه، تصویر جامع

مقدمه

یکی از مباحثی که در سده‌های اخیر وارد علم اصول شده است بحث تصویر جامع برای الفاظ شرعی مانند صلاة و صوم و حج ... است، این بحث ذیل مبحث صحیح و اعم مطرح می‌شود و در سرنوشت آن نقش ویژه‌ای دارد.

اهمیت تصویر جامع از این باب است که هر یک از قائلین به صحیح و اعم که موفق به تصویر جامع شوند اساساً بخش مهمی از مسئله را حل نموده است و برگ برنده در نزاع را از آن خود خواهد کرد، و در صورتی که هر دو بتوانند جامع را تصویر کنند به سراغ دیگر ادله از قبیل تبادل و ... خواهیم رفت.

با وجود اهمیت بسزای بحث جامع در مسئله صحیح و اعم بعضی از اصولیین منکر ضرورت آن شده و قائل به وجود جامع بین افراد عباداتی مانند صلاة نیستند، لذا می‌بایست دلائل قائلین به ضرورت جامع و همچنین قول منکر ضرورت جامع مطرح شود تا بتوان به میزان اهمیت این بحث پی برد.

در مورد ضرورت وجود معنای جامعی که موضوع له الفاظ شرعی قرار بگیرد دو نظریه وجود دارد: لزوم تصویر جامع و عدم لزوم تصویر جامع

۱. ادله لزوم تصویر جامع

محقق خراسانی به تبع مشهور معتقد است علی الصحیح و الاعم ناچار باید به تصویر جامع قائل شد، به این معنی که باید يك معنای کلی و قدر جامعی را تصویر کرد که همو مسمای الفاظ شرعی است. (محمدکاظم خراسانی ۱۳۶۸ ج ۱، ص ۳۶)

۱.۱. استدلال بر ضرورت جامع با محوریت کلیت معنا

محقق خراسانی هیچ توضیحی برای مدعای خود ذکر نمی‌کند، از این رو تلامذه ایشان برای تبیین رابطه وضع با مسئله جامع و توضیح لابدیت تصویر جامع، به بیان استدلال پرداخته‌اند.

این استدلال مبتنی بر بررسی اقسام چهارگانه وضع است تا بتوان از این راه موارد لزوم جامع را تشخیص داد: مشهور اصولیین در تقسیم وضع می‌گویند:

وضع خاص - موضوع له خاص، وضع عام - موضوع له عام، وضع خاص - موضوع له عام.

با توجه به بیان مشهور در سه قسم از اقسام به خاطر وجود عام، ناگزیر از پذیرش جامع هستیم، چه لحاظ معنای جامع در مرحله وضع باشد چه موضوع له.



اگر پذیرفته شد که وضع و موضوع له صلاة خاص می باشد، در این صورت به تعدد مصادیق، وضع و موضوع له مجزا خواهیم داشت و دیگر تصویر جامع لزومی ندارد؛ لازمه این نظر آن است که صلات به نحو اشتراک لفظی بر مصادیقش صدق کند که قطعاً خلاف ارتکاز متشرعه می باشد.

اما اگر وضع عام و موضوع له عام پذیرفته شد، پذیرش تصویر یک معنای جامع در ذهن و وضع عام برای آن یکی از بایسته هائی است که صحیحی و اعمی در آن اختلاف ندارند. این همان قولی است که اکثر اصولیین به آن متمایلانند.

اگر وضع عام، موضوع له خاص مورد توجه قرار گرفت، مانند قسم دوم، معنای جامعی برای عنوان شرعی باید تصویر شود، با این تفاوت که لفظ صلاة برای مصادیق آن معنای جامع وضع می شود و موضوع له ها در این فرض متفاوت خواهند بود.

در صورت قبول قسم چهارم - که وضع خاص و موضوع له عام است - علی رغم خاص بودن وضع، اما موضوع له عام می باشد و نیاز به جامع خواهیم داشت. این قسم هر چند مورد قبول مشهور نیست و مستحیل قلمداد شده است ولی بنابر قول مختار به تبع مرحوم امام، غیر ممکن نبوده، بلکه عرفی ترین قسم از اقسام وضع می باشد.

با این توضیح بنا بر هر یک از اقسام سه گانه ی وضع نیاز به جامع داشته، و لابدیت جامع به اثبات می رسد. (المیرزا ابی الحسن المشکینی ۱۴۱۳ ج ۱ ص ۱۶۰، بهاء الدین حجتی بروجردی ۱۳۸۶ ج ۱ ص ۷۵، محمد اسحاق فیاض ۱۴۱۰ ج ۱ ص ۱۳۹، محمود و سعید ملکی اصفهانی ۱۳۸۱ ج ۲ ص ۵۲)

این سخن علی رغم تبیین مناسبی که از مدّعی محقق خراسانی بدست می دهد، ولی بخاطر وجود اشکالی که در ساختار آن وجود دارد نمی تواند مدعا را به شکل مناسبی اثبات کند.

اشکال مربوط به قسم سوم است، چرا که در این قسم جامع فقط در مصادیق عرضی و افراد مباین شکل می گیرد، یعنی هر چند افراد با وضع واحد در ضمن یک معنای جامع جای میگیرند، اما موضوع له های مجزا و متعدد آنرا از عداد جامع مصطلح خارج کرده و چیزی شبیه به اشتراک لفظی پدید می آید.

۲.۱. استدلال حضرت امام بر لابدیت جامع

مرحوم امام در تبیین عمیقتری از بیان مرحوم آخوند توضیحی را ارائه می کند که می توان آن را به عنوان بهترین توضیح بیان صاحب کفایه پذیرفت، چرا که اشکال فوق متوجه آن نبوده و بین موارد مختلف صلاه، مباینیت به وجود نمی آید، به این معنا که با توجه به اقسام چهارگانه وضع امر دائر مدار قبول یکی از این سه قسم می باشد؛

قبول وضع خاص موضوع له خاص (اشتراک لفظی) یا قبول وضع عام موضوع له خاص (در قوه اشتراک لفظی) یا قبول جامع.

روشن شد که قسم اول خلاف ارتکاز شرعی بوده، و قسم ثانی هر چند دال بر وجود جامع می باشد اما اشکال فوق متوجه آن است و با جامع مطلوب فاصله زیادی دارد، لذا ناچار به قبول جامع خواهیم بود.

اگر جامع به صورت وضع عام و موضوع له عام تصویر شود مبیانتی در بین افراد ایجاد نمی شود بلکه الفاظ شرعی که برای آن وضع شده‌اند در بین تمامی مصادیق عرضی و طولی به نحو یکسان به کار میروند. (امام خمینی ۱۳۷۳ ج ۱ ص ۱۴۸)

چنانچه خواهد آمد محقق عراقی جامع را -از طریق قسم دوم وضع- وجود طبیعی در خارج می داند، با این وجود استدلال حضرت امام شامل آن نیز می شود، یعنی تا موضوع له عام است جامع نیز لازم است چه جامع مفهوم ذهنی باشد چه وجود خارجی؛ هر چند ممکن است ما همین کلام را از طریق قسم چهارم به نحو دیگری تقریر کنیم.

۳/۱. استدلال بر لابدیت جامع با محوریت ترتب ثمره

بعضی از معاصرین بر لابدیت جامع به این نحو استدلال کرده‌اند:

ثمرهای بسیار مهم در بحث صحیح و اعم وجود دارد که وجود آن متوقف بر تصویر جامع می باشد و اگر جامع تصویر نشد ثمره از بین خواهد رفت.

تمسک به اطلاق و عدم تمسک به اطلاق است، به این معنی که علی الصحیح نمی توان تمسک به اطلاق داشت چون اجمال در خطاب وجود دارد، و علی الأعم به جهت عدم اجمال خطاب، تمسک به اطلاق، دچار مشکل نبوده و می توان به اطلاق تمسک کرد.

از آنجائی که این ثمره متفرع بر تصویر جامع است می تواند به عنوان دلیلی بر ضرورت تصویر جامع مطرح شود. (جعفر سبحانی ۱۳۸۱ ج ۱ ص ۱۵۶)

برای ارزیابی این سخن باید تلازم مذکور مورد دقت قرار گیرد که آیا ترتب ثمره همیشه ملازم وجود جامع است یا خیر؟ یعنی آیا می توان ثمره را در جائی تصویر کرد که تصویر جامع نباشد؟

در پاسخ باید گفت: در معانی حرفیه وضع عام و موضوع له خاص می باشد، و چنانچه گذشت این قسم در قوه اشتراک لفظی است و جامع مورد نظر را تامین نمی کند، با این حال -همانگونه که مستدل نیز اذعان دارد (محمود جلالی مازندرانی ۱۴۱۹ ج ۱ ص ۷۷)- جواز تمسک به اطلاق را داراست؛ و این نکته به آن معناست که علی رغم ادعای مستدل، بین وجود ثمره و وجود جامع تلازمی برقرار نیست.

۴/۱. استدلال با محوریت اشتراک معنوی

مطلب دیگری که در بیان بعض معاصرین به جهت اثبات ضرورت تصویر جامع مطرح شده است مسئله



اشتراک معنوی است که چون متفق علیه است که صلاة به نحو اشتراک معنوی در همه مراتب و مصادیق متعدد خود به کار میرود به همین خاطر نیاز به جامع در بین مصادیق مختلف صلاة ضروری است. (محمود جلالی مازندرانی ۱۴۱۹ ج ۱ ص ۱۵۶)

این استدلال مناسبی است ولی نیازمند تتمه و تکمله می باشد، و بدون آن مخدوش می باشد، زیرا اشتراک معنوی به تنهایی در اثبات ضرورت جامع کافی نیست، زیرا -چنانکه خواهد آمد- محقق نائینی در کنار تصویر اشتراک معنوی، مسئله طولیت بین مراتب را تصویر کرده و جامع را نیز انکار کرده است، و این مطلب گواه آن است که اشتراک معنوی به تنهایی نمی تواند ضرورت تصویر جامع اثبات کند.

لذا اگر مستدل به دنبال جامع مطلوب است یعنی جامعی که موافق ارتکاز متشرعه است، می بایست بر معنای وحدانی متواطیء و یکسان استقامت کرده که هیچ گونه اولویت، اولیت و آخریت، اصلیت و فرعیتی در صدقش راه نداشته باشد و نفی هر گونه ادعاء و تنزیل را در مراتب طولی و عرضی معتقد شود، لذا نمی توان اشتراک معنوی را به تنهایی مفید اثبات ضرورت جامع دانست.

۲. استدلال بر عدم لزوم تصویر جامع

در مقابل نظریه مشهور، محقق نائینی منکر ضرورت و لزوم تصویر جامع به معنای فوق است و در توضیح آن می گوید: روش شارع مقدس در تسمیه به عنوان یک مخترع، همانند سایر مخترعین است و روش او از روش عقلانی جدا نیست، و علی الاعم و علی الصحیح، تصویر جامع ضرورتی ندارد، هر چند قائل به وضع عام و موضوع له عام است و وضع خاص و موضوع له خاص را در مورد الفاظ شرعی نمی پذیرد اما تلازمی بین وضع عام و موضوع له عام و قبول جامع نمی بیند. (ابوالقاسم خوئی ۱۳۶۸ ج ۱ ص ۳۶)

می توان نظر محقق نائینی را در سه محور دسته بندی نمود:

۱. معنای جامع

جامع در بین مراتب صحیح و فاسد شکل می گیرد و لذا جامع علی الصحیح یعنی جامع بین مراتب صحیح، و جامع علی الاعم یعنی جامع بین مراتب اعم که شامل صلاة فاسد و صلاة صحیح می شود.

نکته های که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که محقق نائینی در مصادیق و افراد عرضی - نه طولی - وجود جامع را پذیرفته است، که توضیح آن خواهد آمد.

۲. عدم تلازم کلیت و جامع

محقق نائینی تلازمی بین کلیت و جامع قائل نیست و معتقد است هر چند وضع و موضوع له عام است، اما لزومی برای تصویر جامع در بین مراتب وجود ندارد، چرا که وضع عام موضوع له عام یک مسئله است و جامع بین

مراتب مسئله دیگری است، چراکه عقلاء وضع را به جهت ملاحظه‌ی مرتبه‌ی اعلا و تحصیل آثار و اغراض عقلانی مورد نظر، به شکل وضع عام موضوع له عام انجام می‌دهند، بدون اینکه هیچگونه احساس نیازی به تصویر جامع داشته باشد، و در مراحل بعد آرام آرام به نحو مجازی و ادعائی این نام را به مراحل مادون اطلاق می‌کند، که توضیح آن خواهد آمد.

۳. شارع أحد العقلاء

محقق نائینی معتقد است شارع در مسئله‌ی تسمیه به عنوان یک مخترع به روش سایر مخترعین از عقلاء در تسمیه‌ی اختراشان عمل می‌کند و جدائی بین این دو روش دیده نمی‌شود. ایشان در تحلیل تسری تسمیه مرتبه علیاء به مراتب مادون دو ادعاء را تصویر می‌کند:

۱.۲. ادعاء اولیه نسبت به مراتب مادون که با فرد اعلی در اثر مشترکند

محقق نائینی معتقد است که مخترع در بررسی آثار مرکب اختراعی خود متوجه می‌شود که برخی از موارد مشابه که این تعداد از اجزاء را ندارند نیز همان اثر مطلوب را به همراه دارند و این اثر مطلوب، خصوص این مرکب هزار جزئی نبوده و فقدان برخی از اجزاء دخیل در موضوع له، آسیبی به اثر مخترع نمی‌رساند. به عبارت دیگر تمام توجه مخترع به اشتراک و شباهت اثر هر یک از مراتب با فرد اعلی است که چنانچه اشتراک در اثر پابرجاست جواز تسمیه برای مراتب پائینتر صادر می‌شود.

۲.۲. ادعاء ثانویه نسبت به مراتب مادون که با فرد اعلی در اثر مشترک نیستند

در ادامه محقق نائینی به مواردی اشاره دارد که مدعی است اطلاق لفظ بر مواردی که هیچگونه اشتراک در اثر با فرد اعلی ندارند عند العقلاء، صحیح است. یعنی فردی که اثر مرتبه‌ی اعلی را نداشته ولی به لحاظ شکل و هیئت با فرد صحیح همان مرتبه شباهت داشته که آنرا فرد فاسد یا فاقد اثر مینامد.

محقق نائینی معتقد است که نامگذاری در شیوه‌ی عقلاء این نوع را نیز در بر می‌گیرد، ایشان بر این باور است که این نوع تسمیه عقلانی در مواردی شکل می‌گیرد که مرتبه مادون با فرد اعلی هیچگونه اشتراکی در اثر ندارد اما به خاطر شباهت آن در صورت و هیئت با فرد صحیح همان مرتبه که او با مرتبه‌ی علیا اشتراک در اثر دارد، تنزیلاً و ادعائاً شکل گرفته، یعنی بایست فاقد اثر را نازل منزله‌ی واجد اثر قرار داده و واجد اثری که اجزاء ناقص دارد را نازل منزله‌ی تام الاجزاء و الشرائط در مرتبه علیا به حساب آورد، به این معنی که مرکب ناقص بی اثر - فاسد - منزله‌ی مرکب تام ذو اثر قرار می‌گیرد و استعمال مجازی خواهد بود.



۳.۲. تفاوت تسمیه مراتب مادون علی الصحیح و علی الاعم

محقق نائینی روش صحیحی در جریان تسمیه مراتب مادون را غیر از روش اعمی می‌داند، چون صحیحی معتقد به دو ادعاء و اعمی مدعی یک ادعاء می‌باشد.

ایشان در توضیح نظریه صحیحی می‌گوید، صحیحی مدعی است برای رسیدن به صلاة ناقص یا فرد فاقد اثر دو ادعاء و تنزیل وجود دارد، زیرا چنانچه گذشت در هر یک از مراتب مادون فرد فاقد اثر در هر مرتبه از باب تنزیل با فرد واجد همان مرتبه ملاحظه و مقایسه می‌شود و مستقیماً ارتباطی با فرد اعلی در مرتبه علیاء پیدا نمی‌کند و همینجاست که دو ادعاء شکل می‌گیرد، ادعای اول اینکه واجد اثر به منزلهی فرد مرتبهی اعلی است یعنی فرد ناقص الاجزاء والشرائط که اثر مطلوب را داراست ادعاء همان ماهیت فرد مرتبه علیاست و ادعای دوم اینکه فاقد اثر، نازل منزله واجد اثر در همان مرتبه است.

محقق نائینی در تحلیل تسری تسمیه مرتبه علیاء به مراتب مادون بنا بر قول اعمی چنین معتقد است: اعمی بر آن است که لفظ صلاة از ابتدا برای فرد اعلی در مرتبه اعلی وضع شده و موضوع له لفظ صلاة، صلاة تام الاجزاء و الشرائط می‌باشد، در این شرائط تمامی مراتب مادون مستقیماً با فرد اعلی مقایسه شده و هیچ فرقی بین فرد واجد و فرد فاقد اثر صلاة در سنجش با فرد اعلی وجود ندارد، به همین خاطر بنا بر نظر اعمی یک ادعاء بیشتر وجود ندارد.

۴.۲. قرائت دیگری از نظریه

آنچه گذشت تبیین و توضیح بیان محقق نائینی بود در انکار ضرورت تصویر جامع، اما توضیح برخی از معاصرین حاکی از آن است که بیان محقق نائینی تقریب ثانی از تقریبات تصویر جامع علی الصحیح بوده و به همین خاطر ایشان را مدافع لزوم تصویر جامع قلمداد کرده نه منکر ضرورت تصویر جامع. (جعفر سبحانی ۱۳۸۱ ج ۱ ص ۱۶۱)

با توجه به توضیحات سابق روشن می‌شود بیان محقق نائینی ضرورت جامع را علی الصحیح و حتی علی الاعم انکار می‌کند و عجیب آنجاست که مستشکل همان توضیحی که در انکار تصویر جامع گذشت را بعنوان توضیح نظریه محقق نائینی بیان می‌کند اما قائل معتقد است این توضیح تقریبی است برای تصویر جامع.

بنابراین ترتیب منطقی و جایگاه بحث در بیان مستشکل رعایت نشده و مطلبی که می‌بایست در فضای انکار جامع مطرح میشد در ضرورت تصویر جامع علی الصحیح مطرح شد.

۳. اشکالات نظریه عدم لزوم تصویر جامع

۱.۳. عدم شمول مصادیق هم عرض

ایشان این نظریه را در مواردی مطرح می‌کند که نوعی از طولیت در آن تصویر می‌شود یعنی در بین مراتب، مرتبه

أعلى و أكملی وجود دارد که موضوع له بوده و مراتب مادون یا از باب اشتراک در اثر یا از باب اشتراک در صورت إدعاءً به آن ملحق میشوند.

اما در موردی مانند صلاة حاضر و صلاة مسافر که طولیتی در آن تصویر نمی شود بلکه در عرض هم قرار دارند یا باید دو مخترع بودن آنها را قائل شد و یا لزوم جامع را در مراتب صحیح پذیرفت. (ابولقاسم خوئی ۱۳۶۸ ج ۱ ص ۳۶) محقق نائینی در نظریه خود فقط به دو مصداق هم عرض یعنی صلاة مسافر و صلاة حاضر اشاره فرمود، اما برخی از شاگردان مرحوم امام به تبع ایشان با تأمل و دقت نظر در اشکالی که مرحوم نائینی به نظریه خود داشت معتقدند که این اشکال قابلیت سرایت بیشتری دارد و به مصادیق دیگری مانند نماز صبح، مغرب و ظهر چهار رکعتی که همه از مصادیق هم عرض هستند و این اشکال در آنها جاری است، اشاره می کنند. (محمود و سعید ملکی اصفهانی ۱۳۸۱ ج ۲ ص ۶۴)

در این موارد اگر قائل به طولیت باشید خلاف ارتکاز است و اگر معتقد به عرضیت این مصادیق هستید، نیاز به جامع خواهید داشت زیرا این موارد بشرط لای از زیاده و نقصان بوده و لا بشرط نیستند. در این موارد طولیتی وجود ندارد که مختربات را از باب اشتراک در اثر پوشش دهد و به همین خاطر نفس اشکال در نماز صبح نسبت به نماز مغرب و نماز مغرب نسبت به نماز ظهر و عصر جاری است. با توجه به قبول نقض و تسری که شکل گرفت، ناگزیر از انتخاب یکی از دو مسیر هستیم: تصویر جامع یا قبول اوضاع متعدد.

۲.۳. عدم تطابق با ارتکاز متشرعه

اشکال مهمی متوجه این بیان خواهد بود و آن اینکه آیا زمانی که متشرعه لفظ صلاة را به کار می برد، تفاوتی بین مصادیق صلاة وجود دارد یا خیر؟ آیا متشرعه تفاوتی بین صلاة تامّ. فاعل آن مختار قادر واجد همه شرایط است و اطاعت فرد اکمل را به همراه دارد. با صلاة جالس یا صلاة نائم و صلاة غرقى قائل است؟ شاید بتوان این مطلب را به ادبیات محقق نائینی اینگونه عنوان نمود، که متشرعه در کاربرد لفظ صلاة در بین افراد مختلف معتقد به چنین تنزیلی هست یا خیر؟ روشن است که متشرعه لفظ صلاة را همانگونه که در فرد اکمل به کار میبرد در سایر افراد و مراتب مادون هم به کار میبرد و در بهکارگیری لفظ صلاة، هیچ توجهی به تنزیل ندارد، و اینگونه نیست که گفته شود عرف متشرعه بین صلاة در مرتبه علیا و صلاة ایمانی تفاوت قائل است و اگر به صلاة ایمانی، صلاة اطلاق می کند از باب اشتراک در اثر با صلاة در مرتبه علیاست، بلکه در ارتکاز عرف متشرعه صلاة صلاة است چه مرتبه علیا و چه مرتبه سفلی، چه اشتراک در اثر داشته باشد و چه نداشته باشد.



ممکن است کسی قائل باشد در فهم متشرعه تفاوتی بین مراتب صلاة نیست ولی شارع زمانیکه کلمه صلاة را بر صلاة با تیمم اطلاق میکند با عنایت و مسامحه اطلاق کرده است و حقیقتاً موضوع له عند الشارع همان مرتبه‌ی اعلیاست.

در جواب از این اشکال باید گفت:

اولاً: محقق نائینی میپذیرد که در زمان شارع بین صلاة حاضر و مسافر تغایر وجود داشته و اصل و فرعی بین آنها مطرح نیست، همچنین ایشان میپذیرد که حتی بین نماز صبح و نماز مغرب و نماز عشاء تام، در زمان شارع اختلاف وجود دارد، به همین خاطر معنای جامع بین دو فرد یا افراد هم عرض مباین نیز در زمان شارع برقرار بوده است و این عنوان عام متواظی مخصوص زمان متشرعه نیست، و اینگونه نیست که شارع به عنوان یک مخترع برای مراتب عرضی جامع قائل باشد، ولی جامعی در مراتب طولی اختراع تصویر نکند، چون در فهم شارع جامع در همه مراتب وجود دارد.

ثانیاً: تغایری بین فهم شارع و متشرعه وجود ندارد و جدایی انداختن بین فهم این دو غیر قابل دفاع است. چراکه ظاهراً اطلاق متشرعه به این نحو، مأخوذ از اولیاء دین و شارع مقدس است و چیزی نیست که خود متشرعه آن را اختراع کرده باشد. بله اگر سخن در مقایسه نحوه استعمال در زمان شارع و در زمان متشرعه بود ممکن بود دلیلی جهت بررسی آن وجود داشته باشد ولی الان محل بحث مسأله مخترع است یعنی صدق ماهیتی که شارع اختراع کرده و در اختیار متشرعه قرار داده است بر افراد طولی و عرضی آن یکسان است. (محمود و سعید ملکی اصفهانی ۱۳۸۱ ج ۲ ص ۶۳)

۳.۳. رفع نزاع صحیحی و اعمی

برخی از معاصرین (جعفر سبحانی ۱۳۸۱ ج ۱ ص ۱۶۱) بعد از توضیح نظر محقق نائینی اشکالی را مطرح می‌کنند که اگر علی الأعم موضوع له مرتبه‌ی علیا است و اطلاق صلاة بر فرد فاسد از باب ادعاء و تنزیل است، پس لافرق بین الصحیحی و الاعمی، چراکه اطلاق بنا بر هر دو نظر اطلاق مجازی بوده و نزاع از بین می‌رود.

در مقام پاسخ به مستشکل باید گفت: بنابر آنچه گذشت دو مطلب روشن شد، اول اینکه محقق نائینی بر این باور است که علی الصحیح و علی الأعم نیازی به جامع نیست و این یعنی انکار تصویر جامع، و دوم اینکه ایشان معتقد است که صحیحی برای داخل کردن مراتب مادون در تسمیه، که موضوع له آن مرتبه‌ی اعلاست دو ادعا نیاز دارد بخلاف اعمی که نیازمند یک ادعاست.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب یاد شده می توان گفت لزوم تصویر جامع در موضوع له الفاظ با دلایل متعددی قابل اثبات است، هر چند بهترین دلیل در میان ادله استدلال حضرت امام می باشد که مبتنی بر احصاء احتمالات ممکن و اثبات لزوم تصویر جامع بر اساس احتمال وضع عام- موضوع له عام است. و نیز روشن شد که بیان محقق نائینی در عدم ضرورت تصویر جامع نا تمام است و با اشکالات متعددی روبرو است. البته نحوه و چگونگی تصویر جامع در این مقاله مورد بحث قرار نگرفته است، چرا که این موضوع در میان اصولیین بسیار مورد اختلاف است و نیاز به بحث مبسوطی دارد که در مقاله دیگری بررسی خواهد شد.

فهرست منابع

- ۱- محمود و سعید ملکی اصفهانی، اصول فقه شیعه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۱
- ۲- محمود جلالی مازندرانی، المحصول فی علم الاصول، قم، اعتماد، ۱۴۱۹
- ۳- جعفر سبحانی، تهذیب الاصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱
- ۴- ابوالقاسم خویی، اجود التقریرات، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸
- ۵- محمد اسحاق فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، قم، دار الهادی، ۱۴۱۰
- ۶- بهاء الدین حجتی بروجردی، الحاشیه علی کفایة الاصول، قم، انصاریان، ۱۳۸۶
- ۷- محمد کاظم خراسانی، کفایة الاصول، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۶۸
- ۸- المیرزا ابی الحسن المشکینی، کفایة الاصول مع حواشی، قم، لقمان، ۱۴۱۳
- ۹- امام خمینی، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳